

آسیب‌های اجتماعی توانمند کردن جامعه با آموزش و اطلاع‌رسانی

گفت‌وگو با اشرف بروجردی

اشرف بروجردی در سال ۱۳۵۶ در رشته شیمی وارد دانشگاه اصفهان شد. بعد از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه‌ها تغییر رشته داده و در رشته روان‌شناسی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل گردید و در سال ۱۳۶۵ در حالی که در طول دوران دانشجویی تدریس را هم ادامه می‌داد، فارغ‌التحصیل شد. ایشان کارشناسی ارشد الهیات را در سال ۱۳۷۰ به پایان رساند و تدریس در دانشگاه الزهرا را شروع نمود که تا سال ۱۳۷۳ ادامه یافت. پس از آن به هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پیوست تا آن‌که در خرداد سال ۱۳۷۶ و همزمان با ریاست جمهوری آقای خاتمی به کار اجرایی برای مدت چهار سال پرداخت و سمت مدیرکل امور زنان و مشاور وزیر در وزارت کشور را به عهده گرفت. از اواسط سال ۱۳۸۰ مسئولیت معاونت اجتماعی وزیر کشور را عهده‌دار شد، اکنون پس از اتمام مسئولیت به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بازگشته است. در این فاصله برای ادامه تحصیل به لبنان سفر کرده است تا پایان‌نامه خود را در رشته فقه سیاسی در دانشگاه هری بیروت ارائه نماید. عنوان پایان‌نامه "بررسی فقهی و تاریخی جهاد و تروریسم" می‌باشد که هنوز به اتمام نرسیده است. وی کار سیاسی را از سال ۱۳۶۷ با جمعیت زنان شروع کرده و همچنان عضو این شورا می‌باشد. در زمینه کار مطبوعاتی نیز تجربیاتی دارد که از جمله آنها می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

- عضو هیئت تحریریه نشریه ندا

- سردبیر مجله شوراها و مشارکت به هنگام تصدی مسئولیت در وزارت کشور

با توجه به پیشینه ایشان گفت‌وگویی با عنوان "زنان و مردان خیابانی و طرح صیانت از سلامت جنسی جامعه" در شماره ۳۱ نشریه ترتیب داده شد و اینک دومین بخش از گفت‌وگو با ایشان از نظر خوانندگان نشریه می‌گذرد:

اجرائی و تصمیم‌گیری پیدا کنند - به طوری که بتوان این آسیب‌ها را مدیریت کرده و برای رفع آن اقداماتی کرد - وجود ندارد. در وزارت کشور شورایی به نام شورای اجتماعی کشور هست که دبیرخانه‌اش در وزارت کشور می‌باشد، این شورا مربوط به همه دستگاه‌هاست. هفت وزارتخانه و شانزده سازمان عضو آن هستند (وزارت کشور، بهداشت، آموزش و پرورش، اطلاعات، ارشاد، کار و امور اجتماعی، علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان تربیت بدنی، تبلیغات اسلامی، بسیج، سازمان زندان‌ها، قوه قضاییه، بهزیستی، برنامه‌ریزی و بودجه، کمیته امداد امام خمینی، شهرداری‌ها، شورای عالی استان‌ها، نیروی انتظامی، شهرداری تهران، استانداری تهران، دو تن از اساتید دانشگاه، مرکز امور مشارکت زنان، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری) این ۲۳ دستگاه همه دولتی هستند، غیر از دونفر هیئت علمی دانشگاه، اما تصمیماتی که خود این شورا می‌گیرد، پیگیری نمی‌شود و در جهت عملیاتی شدن آن، هنوز اراده‌ای وجود ندارد که بتواند تصمیمات شورای اجتماعی را اجرا نماید. بنابراین اگر منظور شما از کانون واحد از جهت اطلاع‌گیری است، بله، چنین مرکزی در وزارت کشور، قوه قضاییه و ناجا وجود دارد و با هم جلساتی دارند و اطلاعات رد و بدل می‌شود و ارتباط برقرار می‌کنند.

همان‌طور که می‌دانید در جامعه ما، آسیب‌های اجتماعی بویژه زنان و مردان خیابانی، دختران فراری، اعتیاد و ایدز نخست آن‌که جنبه راهبردی و چشمگیر پیدا کرده، دوم آن‌که به حوزه‌های بکر و جدید سرایت نموده، سوم این‌که دغدغه و نگرانی اصلی خانواده‌ها که اساس جامعه‌اند، شده است و چهارم این‌که به نظر می‌رسد مبارزه با آن یک عزم ملی را طلب می‌کند. امیدواریم که مسئولان و خوانندگان نشریه از تجربیات و پاسخ‌های شما بهره‌مند گردند. آیا کانون واحدی برای جمع‌بندی و برخورد با آسیب‌های اجتماعی وجود دارد، به طوری که انباشت تجربه‌ها چه دولتی و چه غیردولتی در آن کانون، انجام گیرد؟ این در حالی است که ما شاهد نوسان، تغییر کابینه، وزیران و مسئولانی هستیم که موضوع آسیب‌های اجتماعی را پیگیری می‌کنند.

از جهت پایگاه اطلاعات، مرکزی وجود دارد و در حال حاضر ناجا (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) - به عنوان یک پایگاه، این مسئولیت را برعهده دارد. همچنین وزارت کشور پایگاه داده‌های اجتماعی را دارد که همه اطلاعات به آنجا می‌رسد و تجزیه و تحلیل می‌شود. در قوه قضاییه نیز مرکز اطلاع‌گیری وجود دارد، ولی یک مرکز اطلاع‌رسانی که این داده‌ها را به اطلاع مردم برساند و مجموعه این اطلاعات در آن مرکز سامان داده شود و جنبه



● محل ارتباط و نشست جلسات این سه مرکز یعنی وزارت کشور، قوه قضاییه و ناجا در یک جاست؟

بله، نیروی انتظامی که بخشی از وزارت کشور بوده و با آن مرتبط است و یکی از کارهایمان این بود که فرم‌های ۳۰ صفحه‌ای را طراحی کردیم که از آن طریق مراجعات به کلانتری‌ها را بتوان ثبت کرد و اطلاعاتش را به پایگاه‌های داده‌های اجتماعی رساند، اطلاعاتی که اخذ می‌شود تجزیه و تحلیل شده و توزیع می‌گردد، ولی این توزیع اطلاعات صورت نمی‌گیرد و روند آن کند است، برای نمونه به ما اطلاع داده می‌شود که این تعداد خودکشی در فلان شهر اتفاق افتاده، که این فقط در حد اطلاع‌گیری است اما این که ما در نهایت این اطلاعات را باید به کجا ارجاع بدهیم که بتواند برای جلوگیری از ادامه خودکشی در آینده اقداماتی را انجام بدهد و حرکت جدی در این رابطه صورت نمی‌گیرد. تغییراتی هم ضرورتاً در دولت جدید به وجود آمده است، در حالی که حدود سه - چهارماه از عمر دولت جدید می‌گذرد تحرکی از دولت در اجرا مشاهده نمی‌کنیم. از زمان دولت جدید تا زمانی که مسئولیت از من سلب شد، حدود دو ماه در این عرصه حضور داشتم، اما عملاً تصمیماتی که می‌بایست گرفته شود و از طریق مافوق یعنی وزیر کشور باید به تصویب برسد. عملاً متوقف بود و حتی با فشار زیاد، روند کندی را داشت، برای نمونه شورای اجتماعی کشور در طول این دو ماه تشکیل جلسه‌ای نداشت. در این مدت ما موضوع را تهیه کردیم و بحث امنیت اجتماعی را تدارک دیدیم که در شورای اجتماعی مطرح شود و مصوبه بگیریم که انجام نشد.

● آیا مدیریت جلسه مشترک با وزارت کشور است؟

شورا، دبیرخانه مستقلی دارد که در وزارت کشور مستقر است، دبیر آن، معاون اجتماعی وزیر کشور و رئیس آن، وزیر کشور است و هفت وزیر عضو آن هستند و روسای قسمت‌های مختلف مثل رئیس ناجا، رئیس کمیته امداد امام، رئیس سازمان تبلیغات و روسای دستگاه‌های مختلف که ذکر کردم همه باید در این شورا حضور پیدا کنند. این جلسه در طول این دو ماه تشکیل نشد، در حالی که بحث‌های اجتماعی بویژه آسیب‌ها موضوعاتی نیستند که جامعه منتظر بماند تا ما تصمیماتی بگیریم. آسیب‌های اجتماعی روال خود را طی می‌کنند و به سرعت هم پیش می‌روند. اگر قرار باشد روند کندی در این عرصه صورت بگیرد، آسیب‌ها درازمدت نمایان می‌شود و مسئولان مربوطه بعدها متوجه خواهند شد که این تأخیرها چه تأثیرات ناگواری می‌تواند داشته باشد. متأسفانه هنوز نگاه ما این است که دولت باید ساماندهی مباحث اجتماعی از جمله آسیب‌های اجتماعی را برعهده داشته باشد. در حالی که این مسئله عزم ملی می‌طلبد که عزم دولت بخشی از آن است و بخش دیگر آن باید در اختیار جامعه باشد و اراده‌ای در افراد به وجود بیاید که آن اراده زمانی می‌تواند تحقق پیدا کند که ما فرهنگ‌سازی کرده باشیم. ما در اصلاح فرهنگ جامعه در نگاه به آسیب‌های اجتماعی، نگاه کارشناسی نداریم یعنی در برخورد با آسیب‌ها تلقی جرم از آنها داریم و با نگاه حذفی با آنها روبه‌رو می‌شویم، در واقع اینها همیشه به عنوان یک مجموعه مطرود جامعه مطرح می‌شود و کمتر کسی به سمت آنها می‌رود که بتواند مشکل

آنها را حل بکند، تا جایی که آثارش را بر زندگی خودشان می بیند، مانند خفاش شب، بیجه و جریانی از این دست از درونش بیرون می آید. اگر مردم اطلاعات مناسبی در این رابطه داشته باشند و بدانند که چگونه باید برخورد کنند و اصولاً بتوانند خودشان را توانمند کنند به طوری که در این برخوردها، جایگاه خودشان را بیابند، این روش به تدریج می تواند مصونیتی در جامعه ایجاد کند که افراد به سمت خطاها نروند. شاید خطای کسانی که ما نام مجرم یا خطاکار روی آنها می گذاریم، درحقیقت ناخواسته بوده و تابع شرایط محیط و یا تحولاتی است که در اطرافشان اتفاق می افتد. امروزه روان شناسان معتقد هستند که بخش عمده تخلفات و جرایمی که اتفاق می افتد، جنبه خانوادگی دارد، به این معنا که خانواده بیشتر چنین رویه و روایی داشته و جنبه موروثی دارد، حتی معتقدند که اینها از گذشته بزهکاری را به ارث برده اند. این یک نگاه است؛ اما نگاه صحیح تر و یا بهتر بگویم دیدگاهی که در کنار این نگاه وجود دارد، آن است که مردم از جامعه آموزش می بینند و یاد می گیرند. درحقیقت خیلی از مباحث برای آنها جنبه آموزشی دارد و عوامل محیطی می تواند بر این روال تأثیرگذار باشد. بنابراین اگر قرار باشد که جامعه اسلامی ایران برای آینده خود این روش را به عنوان یک سیاست در جامعه اعمال بکند که در نهایت از آسیب های اجتماعی کاسته شود، باید به کمک خود افرادی که حتی

ممکن است به عنوان خطاکار مطرح بشوند، برود و راهنمایی کنند که آنها خودشان را اصلاح بکنند تا بتوانیم به نقطه مطلوبی برسیم.

مسئولان می دانیم که مسئولان دیدگاه های متفاوتی دارند و با تغییر مسئولان نیز راهبرد و راهکار مبارزه با آسیب های اجتماعی تغییر می کند، به نظر شما چه باید کرد تا روند انباشت تجربه مخدوش نشود؟

اعتماد شرط اول بین دولت کنونی نسبت به دولت پیشین است که این اعتماد وجود ندارد و به نظر می رسد دولت کنونی فرض را بر این گذاشته است که همه کسانی که پیشتر در عرصه های مختلف بخصوص عرصه های اجتماعی تلاش می کردند، خطاکار هستند.

مخاطبه به گفته برخی از سران محافظه کار، آنها لیبرال هایی بی بندوبار هستند.

بله، این نگاه مسلم آنهاست و جامعه هم باید منتظر باشد که مسئولان

جدید دوباره از صفر شروع کنند تا به نقطه ای برسند که امروز رسیده ایم و این مسئله زمان را از ما می گیرد. فرض اصلی این است که ما یک نظام هستیم، نظام هم اجزایش به هم پیوسته است و نمی تواند از هم جدا باشد، اگر قرار بر این باشد که مقابله با آسیب های اجتماعی به یک سامان جدی برسد، به نظر من تمام آن پشتوانه هایی که تا به الان وجود داشته، چه پشتوانه مطالعاتی و کارهایی که انجام شده و بسترسازی که صورت گرفته و چه اقدامات فرهنگی و فرهنگ سازی که انجام شده، باید تقویت بشود. اگر این دوستانی که به عنوان دولت جدید حضور پیدا کرده اند و ابزارهای لازم را هم در اختیار دارند که بنا بر گفته خودشان پول نفت، ذخایر ارزی و... است و آنها را در جهت یاری رساندن به کارهای انجام شده قرار دهند می توانیم به نتایجی برسیم وگرنه دور باطلی را طی می کنیم و مجدداً به نقطه صفر می رسیم که باید از نو شروع کنیم.

آیا شورای اجتماعی، یک برنامه مشخص، مدون و تنظیم شده دارد که بر مبنای آن کارهایش پیش برود؟

بله، برنامه شورا دقیقاً به این ترتیب است که نخست برحسب نیاز زمان و موضوعاتش که اتفاق می افتد در اولویت کار قرار می گیرد و یک بخش آن، برنامه درازمدتی است که در چند مقوله می باشد، یک مقوله آن تعیین اولویت مسائل اجتماعی در هر مقطع زمانی است و به شکل تنظیم شده است، ما دوبار این کار را انجام دادیم و آن را از سه منظر یعنی دیدگاه مردم، نخبگان و مسئولان بررسی کرده ایم که اصلاً مسائل اجتماعی کدامها هستند. یک بار در سال ۱۳۸۰ توسط آقای عباس عبدی این تحقیقات انجام شد و اطلاعات وسیعی گردآوری شد. بار دوم در سال ۱۳۸۳ که نتیجه اش را در اوایل سال ۱۳۸۴ به دست آوردیم و از طرف پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات توسط آقای بیوک محمدی انجام گرفت. اصولاً بحث های شورای اجتماعی در رابطه با سیاستگذاری در سطح کلان است که نگاه مسئولان و دیگر دیدگاهها همسان و یکسان شود و این نگاهها در مبارزه با آسیب ها به یکدیگر نزدیک شود و در خدمت توانمند کردن جامعه و استفاده از ظرفیت های جامعه قرار بگیرد. اعتقاد ما بر این است که ظرفیت های موجود جامعه در حوزه اجتماعی نادیده گرفته شده و از آن استفاده نشده است؛ برای نمونه شما می بینید که در بازی فوتبال و یا در برد و باخت های بازی های بین المللی،

بحث های اجتماعی بویژه آسیب ها موضوعاتی نیستند که جامعه منتظر بماند تا ما تصمیماتی بگیریم. آسیب های اجتماعی روال خود را طی می کنند و به سرعت هم پیش می روند

متأسفانه هنوز نگاه ما این است که دولت باید ساماندهی مباحث اجتماعی از جمله آسیب های اجتماعی را برعهده داشته باشد. در حالی که این مسئله عزم ملی می طلبد که عزم دولت بخشی از آن است و بخش دیگر آن باید در اختیار جامعه باشد و اراده ای در افراد به وجود بیاید که آن اراده زمانی می تواند تحقق پیدا بکند که ما فرهنگ سازی کرده باشیم

جوانان دست به تخریب می‌زنند. می‌توان این حرکت را با دید منفی نگاه نکرد، یعنی اگر باختی وجود داشته باشد، در واقع با حس تعلق خاطر به سرزمین و به ملت نگاه شود، زیرا او نگران است که چرا مثلاً تیم ایران در بازی جهانی باخته است، چنان‌که در مقطعی از بازی‌های جهانی ما شاهد این جریانات بودیم که در موقع پیروزی و برد هم عده‌ای از مردم به خیابان می‌ریختند، تخریب می‌کردند و خوشحالی و شادابی آنها ناشی از احساس غرور آنها بود، اما ما به این مسئله جهت ندادیم که این شادی کجا باید بروز پیدا کند و کجا باید تخلیه شود، بنابراین در قالب تخریب بروز پیدا کرد. نوع نگاه به مسئله خیلی مهم است که آیا به عنوان یک نسل لجام‌گسیخته و بی‌فرهنگ دیده شوند. یعنی چماق را برمی‌داریم و بر سرشان می‌زنیم و با آنها برخورد فیزیکی می‌کنیم و فکر می‌کنیم که به این ترتیب آنها اصلاح می‌شوند. یا این‌که فکر کنیم این مجموعه ظرفیتی است از احساس تعلق خاطر به سرزمین خودش که از پیروزی خوشحال و از باخت و شکست نگران و ناراحت است، بنابراین باید به شکلی به آنها بها داده شود، به طوری که در همان فضا و در همان موقعیت بتوان این ظرفیت را ایجاد کرد و فرهنگ‌سازی کرد. در حقیقت این نسلی که شادمانی خودش را می‌خواهد بروز دهد و یا نگرانی



خودش را ابراز کند، باید ابزاری برای این کار داشته باشد که آن ابزار در جهت تخریب سوق پیدا نکند. اگر مسئولان و مدیران کنونی جامعه واقعاً دغدغه‌ای در این عرصه داشته باشند و بخواهند آن را به نتیجه برسانند، باید از تجربه مدیران پیشین و کارهایی که انجام شده استفاده کنند و این نگاه بی‌اعتمادی را به نگاه اعتماد تبدیل بکنند و باور کنند که مسئولان پیشین، مدیران دلسوزی بوده‌اند و هدفشان از صمیم قلب اصلاح جامعه بوده است. برای نمونه در بحث حجاب، دیدگاه مسئولان پیشین این است که نباید برخورد فیزیکی صورت بگیرد. به اعتقاد من، در این فرصت چندساله اخیر با کارهایی که صورت گرفت جامعه آرام‌آرام به این سمت می‌رفت که خودش به این باور برسد که بالاخره باید حریمی را حفظ کند و حدودی را رعایت بکند. مهم این است که جامعه این احساس را داشته باشد وگرنه هر چه آیین‌نامه تصویب کنیم و مقررات وضع کنیم و بگیر و ببند راه بیندازیم، در نهایت خانم‌ها در جای دیگری که از چشم مسئول و مأمور دور است خودش را نشان و بروز می‌دهد که این نوع پوشش و رفتاری را که بر او تحمیل می‌شود دوست ندارد

و آن را قبول نمی‌کند، ولی اگر به باور فرد و جامعه گنجانده شود که به منظور مصون‌سازی جامعه باید حریم‌هایی رعایت شود بهتر می‌توانیم به نقطه مطلوب برسیم که امیدوار هستیم مدیران جدید بتوانند از این وضعیت استفاده مناسب را داشته باشند.

آیا نمی‌توان از مدیران جدید تقاضا کرد که نظرشان را درباره دستاوردهای گذشته کتباً اعلام کنند که محققان بدانند اختلاف‌ها بر سر چیست؟ زیرا ما نمی‌دانیم که اصولاً اختلاف مدیران جدید و پیشین در چیست؟ اگر بدانیم اختلاف بر سر چیست، راه را پیدا می‌کنیم و درمانده نمی‌شویم.

پیشنهاد خوبی است. امیدواریم که این کار توسط مسئولان جدید صورت پذیرد تا شاهد انباشت تجربه‌ای بالنده باشیم.

آیا دستاوردهای شما در شورای اجتماعی کشور مکتوب شده است تا از مسئولان مربوطه خواسته شود که با توجه به نقد و بررسی آنها خط‌مشی جدیدی اتخاذ نمایند؟ آیا با این تغییرات و اختلاف دیدگاه‌ها نشریه سیاسی - راهبردی چشم‌انداز ایران که وابسته به دولت نیست، می‌تواند گامی در جهت انباشت تجربه بردارد و با تمامی محققان و پژوهشگران این حوزه در ارتباط بوده و نظراتشان را منعکس کند؟ این نشریه مخاطبان راهبردی خود را پیدا کرده و می‌توان شماره ویژه‌ای را به این مسائل اختصاص داد. برای نمونه پنج میلیون معتاد، با خانواده‌هایشان پانزده میلیون نفرند، چرا احزاب و دستجات

سیاسی این‌گونه چالش‌های اجتماعی را در شعارهای انتخاباتی خود وارد نکردند، در حالی که برای حل و برخورد با این آسیب‌ها نیاز به عزم ملی و همگانی داریم. آیا به لحاظ کارشناسی، عمق و گسترش آن را نمی‌دانند یا این‌که دیدگاه‌ها طوری است که به آن نمی‌پردازند؟

البته تعریفی که به طور معمول از حزب داریم این است که حزب باید برای رسیدن به قدرت تلاش کند. طبیعی است که دغدغه احزاب، مباحث سیاسی است و در مباحث اجتماعی، اقتصادی و رفاهی وارد نمی‌شوند.

اگر آرای بیشتری می‌خواهند باید به این مسائل هم توجه کنند.

نکته مهم این است که آنها باید این مسائل را در کنار برنامه‌های سیاسی خودشان ببینند. درست است که کارکرد حزب و کارکرد مجموعه سیاسی، دستیابی به قدرت است اما مکانیزم و ابزارش شهروندان جامعه است. اگر به اینها توجه نشود، آن مقصود حاصل نمی‌شود و هدف ناقص می‌ماند. به نظر می‌رسد که دل مشغولی‌های احزاب ما آسیب‌های اجتماعی نیست، چون نگاهشان به قدرت

است. حال آن که بیشترین آرا را در این رابطه می‌توانند به دست بیاورند. جامعه ما به درجه‌ای از رشد رسیده که آن فردی که در دورترین نقاط مرزی کشور زندگی می‌کند و بیشتر فکر می‌کرد رأی او بی‌تأثیر است و سهمی ندارد، اما امروزه فکر می‌کند همان یک رأی که در صندوق می‌اندازد، تأثیرگذار است؛ بنابراین احساس بالندگی می‌کند. اگر احزاب بتوانند از این مسئله بهره ببرند و این ارتباط را برقرار کنند که فردی که کاملاً نادیده گرفته شده بود و در یک برهه زمانی احساس نمی‌کرد برای خودکسی است و محلی از اعراب دارد، اما امروزه این احساس را پیدا کرده که آمدن او به پای صندوق رأی موثر است و در تعیین تصمیمات نظام تعیین‌کننده است. اگر احزاب از این مسئله بهره ببرند و به آن توجه کنند می‌توانند خواسته‌های خودشان را پیش ببرند، ضمن این که اگر در متن قدرت هم قرار بگیرند، باید برای همه اجزای نظام برنامه داشته باشند. اگر صرفاً برنامه‌های سیاسی مورد نظر باشد و فقط قرار گرفتن در قدرت مورد نظر باشد، نمی‌توانند اعمال قدرت کنند بلکه باید اجزای دیگر نظام را هم ببینند که بخش عمده‌اش مباحث اجتماعی است. حتی به نظر می‌رسد مهم‌تر از بحث اعتیاد بحث حاشیه‌نشین‌هاست. امروزه اگر در فرانسه مشکل وجود دارد، بخشی از آن مربوط به حاشیه‌نشین‌های فرانسه است که در پاریس و شهرهای دیگر اثرگذار شده‌اند و

می‌خواهند سهم خود را از مجموعه تصمیماتی که گرفته می‌شود بگیرند. این اتفاق نیز ممکن است در هر نقطه دیگر از دنیا بیفتد. چندی پیش در اخبار آمده بود که حدود صد خانوار از شهرهای دورافتاده به عنوان کولی، در اطراف ورامین، چادر زده‌اند، این یک هشدار است، یعنی اگر اینها احساس بکنند که قرار است سهم خواهی بشود، می‌گویند که پس ما هم بیاییم و سهم خودمان را از نظام بگیریم؛ درباره اینها در نهایت به اشتباه تصمیم گرفته شد به کرج بروند. کرج شهری است با دومیلیون نفر جمعیت، با مسائل فراوان مانند تعدد قومی و تشته فرهنگی که از جهت ساختار کنونی وجود دارد. به نظر من کرج، ظرفیت مخاطره‌آمیزی دارد. این افراد باید حتماً به نقطه و مرکز اولیه خود ارجاع داده شوند و با آنها برخورد ریشه‌ای و صبورانه بشود، در عین حال نیازهای آنها تأمین بشود که اگر اینها می‌خواهند بیایند و سهم خود را در اینجا بگیرند، بگویم در شهر خودتان باشید و سهمتان را بگیرید. شاید برای

۱۳۸۷
۱۳۸۸
۱۳۸۹
۱۳۹۰
۱۳۹۱
۱۳۹۲
۱۳۹۳
۱۳۹۴
۱۳۹۵
۱۳۹۶
۱۳۹۷
۱۳۹۸
۱۳۹۹
۱۴۰۰
۱۴۰۱
۱۴۰۲
۱۴۰۳
۱۴۰۴
۱۴۰۵
۱۴۰۶
۱۴۰۷
۱۴۰۸
۱۴۰۹
۱۴۱۰
۱۴۱۱
۱۴۱۲
۱۴۱۳
۱۴۱۴
۱۴۱۵
۱۴۱۶
۱۴۱۷
۱۴۱۸
۱۴۱۹
۱۴۲۰
۱۴۲۱
۱۴۲۲
۱۴۲۳
۱۴۲۴
۱۴۲۵
۱۴۲۶
۱۴۲۷
۱۴۲۸
۱۴۲۹
۱۴۳۰
۱۴۳۱
۱۴۳۲
۱۴۳۳
۱۴۳۴
۱۴۳۵
۱۴۳۶
۱۴۳۷
۱۴۳۸
۱۴۳۹
۱۴۴۰
۱۴۴۱
۱۴۴۲
۱۴۴۳
۱۴۴۴
۱۴۴۵
۱۴۴۶
۱۴۴۷
۱۴۴۸
۱۴۴۹
۱۴۵۰
۱۴۵۱
۱۴۵۲
۱۴۵۳
۱۴۵۴
۱۴۵۵
۱۴۵۶
۱۴۵۷
۱۴۵۸
۱۴۵۹
۱۴۶۰
۱۴۶۱
۱۴۶۲
۱۴۶۳
۱۴۶۴
۱۴۶۵
۱۴۶۶
۱۴۶۷
۱۴۶۸
۱۴۶۹
۱۴۷۰
۱۴۷۱
۱۴۷۲
۱۴۷۳
۱۴۷۴
۱۴۷۵
۱۴۷۶
۱۴۷۷
۱۴۷۸
۱۴۷۹
۱۴۸۰
۱۴۸۱
۱۴۸۲
۱۴۸۳
۱۴۸۴
۱۴۸۵
۱۴۸۶
۱۴۸۷
۱۴۸۸
۱۴۸۹
۱۴۹۰
۱۴۹۱
۱۴۹۲
۱۴۹۳
۱۴۹۴
۱۴۹۵
۱۴۹۶
۱۴۹۷
۱۴۹۸
۱۴۹۹
۱۵۰۰

ارزیابی دولت جدید مقداری زود باشد اما در نظر داشته باشیم که زمان به سرعت می‌گذرد و مباحث اجتماعی هم چیزی نیست که منتظر بماند که ما تصمیمات خودمان را بگیریم، مستقل از ما شکل می‌گیرد و جایی برای خود باز می‌کند و در نهایت هم خودش را و هم مجموعه تصمیم‌گیرندگان نظام را دچار مشکل می‌کند. ما دلمان نمی‌خواهد مجموعه نظام دچار آشفتگی بشود، در عین حال که ممکن است به سیاست‌های کنونی دولت معتقد نباشیم، ولی هرگز دلمان نمی‌خواهد دولت ناموفق باشد، زیرا این می‌تواند تجربه تلخی برای ملت ما باشد. به هر حال ما به عنوان حکومت اسلامی در دنیا معرفی شده‌ایم و دنیا هم تفکیک و تجزیه نمی‌کند؛ دوران اصلاحات و دوران بعد از اصلاحات و یا دوران توسعه اقتصادی را تفکیک نمی‌کند و در مجموع همه را نظامی به نام جمهوری اسلامی می‌بیند. بنابراین هر ضربه‌ای به این مجموعه بخورد همه را متأثر می‌کند. همه کسانی که به این مجموعه علاقه‌مند هستند، دلشان می‌خواهد که جمهوری اسلامی سر نلند بماند، پس دست‌اندرکاران باید تلاش کنند. احزاب می‌توانند نقش اصلی را در تعیین قدرت در آینده داشته باشند. تا به حال این نقش خیلی پررنگ نبود، برخلاف این که بعضی معتقدند در انتخابات اخیر حزبی در کار نبود ولی به اعتقاد من، حزب و تشکیلات وجود داشت و همان تشکیلات توانست کار ساز

اگر قرار بر این باشد که مقابله با آسیب‌های اجتماعی به یک سامان جدی برسد، به نظر من تمام آن پشتوانه‌هایی که تا به الان وجود داشته، چه پشتوانه مطالعاتی و کارهایی که انجام شده و

بستر سازی که صورت گرفته و چه اقدامات فرهنگی و فرهنگ سازی که انجام شده، باید تقویت بشود



برخلاف این که بعضی معتقدند در انتخابات اخیر حزبی در کار نبود ولی به اعتقاد من، حزب و

تشکیلات وجود داشت و همان تشکیلات توانست کار ساز باشد و جامعه را به این جمع‌بندی برساند منتها این تشکیلات فاقد

شناسنامه بودند و بروز و ظهور علنی نداشتند

باشد و جامعه را به این جمع‌بندی برساند منتها این تشکیلات فاقد شناسنامه بودند و بروز و ظهور علنی نداشتند اما به هر حال تشکیلاتی بود که توانست نقش ایفا بکند. احزاب اگر بخواهند نقش خود را در ساختار آینده جامعه به خوبی پیش ببرند، باید این مجموعه را در کلیت برنامه خودشان ببینند و به مباحث اجتماعی، رفاهی، باورها و اعتقادات مردم و فرهنگ‌های مختلفی که در جامعه وجود دارد توجه کنند. یکی از ظرفیت‌های جامعه ما اقوام و قبایل مختلفی هستند که می‌توان از آنها به عنوان توان بالای جامعه یاد کرد ولی مورد غفلت واقع شده است و تا به امروز احزاب در این عرصه حضور فعال نداشته‌اند.

را همکار توجه به اقوام چگونه است؟ اگر بخواهند صرفاً از آرای آنان استفاده کنند شاید موفق نشوند. اول باید یک دید عاشقانه نسبت به آنها پیدا کنند و بعد، از آرایشان استفاده هم بکنند.

احزاب نباید جامعه را منحصر به وجود خودشان بکنند. به این معنا که احساس

کنند فقط خودشان تأثیرگذار هستند، بلکه باید برای دیگران هم این سهم را قائل باشند. بنابراین کار جمعی و مشارکت و به عبارت دیگر تفاهمی که می‌توانند با دیگر احزاب، گروه‌ها و تشکل‌ها داشته باشند می‌تواند این اثر بخشی را در آینده داشته باشد. ضمن این‌که باورهای توده مردم یا مدیران احزاب و نخبگان جامعه متفاوت است و این دو باید به هم نزدیک شوند و به تعبیر شما عاشق این نوع ارتباط بشوند و دست‌کم، آنها را باور کنند که بالاخره مردم خواسته‌هایی دارند که برایشان مهم است و ازسوی دیگر توجه به آن خواسته‌ها به پیشبرد اهداف احزاب کمک می‌کند، پس از این ظرفیت می‌توان بهره‌گرفت. اما این‌که بگوییم احزاب نمی‌توانند کار جدی کنند، هم قابل قبول نیست. به نظر می‌رسد احزاب می‌توانند در آینده نقش خودشان را ایفا کنند، به شرطی که بتوانند ارتباط با توده مردم را محفوظ نگه دارند و این ارتباط می‌تواند از طریق تشکل‌هایی که کارکرد سیاسی ندارند برقرار شود؛ یعنی اینها می‌توانند ارتباطشان را از طریق شوراها، تشکل‌های غیردولتی و انجمن‌هایی که در سطوح مختلف جامعه وجود دارد برقرار کنند. درست است که این تشکل‌ها کارکرد سیاسی ندارند، مانند انجمن‌ها و شوراها. هرچند که برخی از شوراها سیاسی می‌شوند، اما واقعیت این است که در مجموع ساختارشان نباید کارکرد سیاسی داشته باشد. احزاب اگر نمی‌توانند

با جامعه ارتباط مستقیم داشته باشند ولی از طریق همین تشکل‌ها می‌توانند یک ارتباط سازمان‌یافته و تعریف‌شده داشته باشند و نظرات آنها را در دیدگاه‌های خودشان لحاظ کنند. من شخصاً این روش را ندیده‌ام، احزاب ممکن است به طور مرتب جلساتی برگزار کنند ولی در آخر آن مجموعه‌ای که در بالاست تصمیم می‌گیرد این راه غلط است و به شکست می‌انجامد. احزاب با دانشجویان، دانش‌آموزان، شاخه زنان و جوانان جلسه‌هایی دارند اما تصمیماتی که باید بر این مبانی گرفته شود و نظرات آنها لحاظ شود، اتخاذ نمی‌شود. اگر احزاب بخواهند این نقش را ایفا کنند باید این دغدغه‌ها را که مربوط به آحاد جامعه است لحاظ کنند و بخصوص در استان‌ها به خواسته‌های مردم توجه شود. احزابی که فعال‌تر هستند و در عرصه سیاسی جایگاهی دارند، باز می‌بینیم که هسته مرکزی تصمیم‌گیرنده است و به مجموعه استانی و به نظرات گروه‌های مختلف توجه نمی‌شود و نتوانسته‌اند با آنان ارتباط و تعامل برقرار بکنند.

به چه علت‌هایی سن فحشا

پایین آمده و سن ازدواج بالا رفته است؟

عوامل متعددی در این باره ذکر شده است، چراکه آسیب‌های اجتماعی دامنه وسیعی پیدا کرده است و این موضوع هم می‌تواند عنوان یکی از شاخص‌های اصلی مسائل و آسیب‌های اجتماعی قرار بگیرد. به نظر می‌رسد این معضل را بتوان به راحتی مدیریت کرد، زیرا هیچ‌کس دلش نمی‌خواهد خلافکار باشد حتی خانواده‌های احتمالاً بی‌بندوبار هم هرگز نمی‌خواهند فرزندانشان دچار چنین آسیبی باشند و سعی می‌کنند مراقب فرزندانشان خود باشند. در این رابطه مباحث اقتصادی و اجتماعی وجود دارد، همچنین ضروری است آموزش‌هایی که در جهت توانمند کردن خانواده‌هاست به آنها داده بشود که کمتر مورد توجه واقع شده است. تأکید می‌کنم که صداوسیما می‌تواند نقش اصلی را به عنوان یک دانشگاه داشته باشد و در جامعه فرهنگ‌سازی کند.

پایین بودن سن فحشا و بالا رفتن سن ازدواج را می‌توان در دو دیدگاه و در دو مجموعه بررسی کرد. یکی وظیفه‌ای است که دولت باید برعهده بگیرد و تسهیلاتی ایجاد بکند؛ مانند فراهم کردن امکاناتی از جمله مسکن و مسائل رفاهی و نیازهای زوج‌های جوان. بخش دیگر آن به خود مردم برمی‌گردد یعنی امروزه کسانی که

می‌خواهند وارد عرصه ازدواج بشوند احساس می‌کنند که برای رفع نیازشان حتماً باید تحصیلات عالی داشته باشند و مشکلات خانوادگی‌شان مرتفع بشود تا به این مرحله وارد بشوند. در ضمن، این دو بحث که در کنار هم است با هم تفاوت دارند، یعنی لزوماً این نیست که چون سن فحشا پایین آمده، سن ازدواج بالا رفته است و این دو مسئله، از دو جنس متفاوت است؛ یعنی کسی که وارد عرصه فحشا می‌شود ماهیتاً صبغه کاری‌اش متفاوت است. در مصاحبه پیشین هم عرض کردم که اگر ما بخواهیم به همه کسانی که یک‌بار به این مرحله پا گذاشته‌اند عنوان فاحشه بدهیم، درست نیست؛ زیرا این افراد در حد یک رویه معمول زندگی این کار را اتخاذ نکرده‌اند و دامنه کارشان گسترده نیست و به بحث ازدواج هم ارتباطی ندارد. افراد به دلایل مختلفی - که بحث جداگانه‌ای می‌طلبد - وارد این عرصه می‌شوند. اگر بخواهیم تعریفی از فحشا ارائه بدهیم، می‌توان گفت وارد شدن به رابطه جنسی خارج از چارچوب خانواده است. اما معتقد هم نیستم که اسم هر رابطه جنسی خارج از چارچوب خانواده،

یکی از ظرفیت‌های جامعه ما اقوام و قبایل مختلفی هستند که می‌توان از آنها به عنوان توان بالای جامعه یاد کرد ولی مورد غفلت واقع شده است و تا به امروز احزاب در این عرصه حضور فعال نداشته‌اند

احزاب می‌توانند در آینده نقش خودشان را ایفا کنند، به شرطی که بتوانند ارتباط با توده مردم را محفوظ نگه‌دارند و این ارتباط می‌تواند از طریق تشکل‌هایی که کارکرد سیاسی ندارند برقرار شود؛ یعنی اینها می‌توانند ارتباطشان را از طریق شوراها، تشکل‌های غیردولتی و انجمن‌هایی که در سطوح مختلف جامعه وجود دارد برقرار کنند

فحشاست. ممکن است در یک برهه به دلیل اغفال و سهل انگاری یا دلایل مختلف به این راه رفته باشند. غفلت والدین، نا آگاهی آن مجموعه و نبودن شرایط مناسب برای ارتباط و تعامل درست دوتنفر و فقدان آموزش صحیح که می توان خارج از روابط جنسی ارتباط درست و دوستی برقرار کرد، از جمله عواملی هستند که به ارتباط غلط می انجامد. بنابراین نمی توان هرکس را که وارد این چرخه شد خلافکار و حرفه ای تلقی کرد. اما این که چرا سن ازدواج بنا به دلایلی بالا رفته، می توان گفت به طور کل در جهان سوم این اتفاق روی داده است. البته در غرب این مقوله متفاوت است. این هم به دلیل تحصیلات و هم به دلیل شرایطی است که در خانواده ها وجود دارد.

۱۲.۱۳ یکی از پزشکان ایرانی مقیم امریکا می گفت دخترهای ۱۲-۱۳ ساله باردار به بیمارستان ها مراجعه می کنند، وقتی از آنها سوال می شود فامیلی نوزاد چه باشد؟ می گویند نمی دانم. به این ترتیب در سن پایین دچار افسردگی می شوند. پزشکان آنجا سعی می کنند که از افسردگی آنها جلوگیری کنند. آیا در ایران هم این گونه است؟ آن گونه که ماشنیده ایم عوارض افسردگی در ایران بیشتر می شود.

بله، بارها نمونه هایی مشاهده شده که اگر به مراکز بهزیستی مراجعه کنید، مشاهده می کنید و موارد گوناگونی وجود دارد که به افسردگی شدید دختر می انجامد و این مسائل پیامدهای زیادی به همراه دارد که عمدتاً نا آگاهی و غفلت والدین و خود افراد است که نقش بسزایی در وارد شدن آنها به این نوع مسائل دارد. نمونه های انگشت شماری هم وجود دارد که خانواده برای کسب درآمد مشوق آنها در این راه بوده اند.

۱۲.۱۴ در مصاحبه پیش گفتید که در برخورد با مسئله "قرار دختران" در درجه اول باید کارهای فرهنگی کرد. ممکن است بفرمایید که این کارهای فرهنگی از چه مقوله ای است و چگونه و از چه طریقی باید انجام گیرد؟ امور فرهنگی از مقوله توانمندسازی است، بدین معنا که شخص بتواند حریم خصوصی خودش را حفظ بکند و آنقدر توانمند بشود که قدرت نه گفتن به هر نوع درخواستی را داشته باشد. از دوران کودکی هم باید آموزش شروع شود. در بخش آموزش و پرورش و در مجموعه کتاب های درسی می بینیم که بچه های ما هیچ اطلاعاتی درباره روابط جنسی پیدا نمی کنند و یکبارہ ممکن است با صحنه ای روبه رو شوند که هیچ گونه اطلاعی صحیح از آن ندارند. البته منظرم

این نیست که خیلی گسترده در این باره بحث کنیم و کتاب های درسی را پر از این دست مباحث کنیم، ولی به هر حال باید این ظرفیت در مدارس و محیط های آموزشی فراهم بشود که فرزندان ما بدانند چگونه باید رفتار کنند و در وضعیتی که ممکن است قرار بگیرند قدرت مقابله و نه گفتن را داشته باشند؛ بنابراین یکی از مراکز آموزش و پرورش و مدارس و مرکز دیگر آن صداوسیما است که اطلاع رسانی مناسب بکند و کانون دیگر آن خانواده است؛ یعنی روابط خانوادگی ما همیشه در هاله ای از حجب و حیاست و قداست خاصی دارد و پدر و مادر به خودشان این اجازه را نداده اند که با فرزندان شان به گفت و گو بنشینند و واقعیت ها را برایشان تشریح کنند. بچه ها به دلیل ضعف ارتباط و فاصله ای که بین آنها با والدینشان وجود دارد، سعی می کنند اطلاعات را از جاهای دیگری بگیرند، چون به هر حال جست و جوگر هستند و در ذهن آنها ده ها سوال به وجود می آید و به دنبال این هستند که پاسخی برای سوال هایشان بیابند و ممکن است این سوال ها را از منبعی دریافت کنند که مورد اعتماد نباشد.

۱۲.۱۵ بنابراین باید یک مجموعه آموزشی در این راستا تدوین بشود.

هنوز نگاه سیاست گذاران این عرصه بدین گونه نیست که اطلاع رسانی بکنند و مهم ترین اشکال از همین جاست که فکر نمی کنند باید در زمینه مسائل جنسی به نسل جدید و بخصوص کسانی که در مقطع تحصیلی راهنمایی و در ابتدای بلوغ سنی قرار گرفته اند اطلاع رسانی مناسب بشود. اگر مسئله را بپذیریم، راه حلش هم به راحتی امکان پذیر است اما اگر اصلاً وارد آن عرصه نشویم، خطرناک است و به نظر می رسد ما در چنین وضعیتی به سر می بریم؛ مدیران و سیاست گذاران ما هنوز باور ندارند که باید در مباحث روابط جنسی دختر و پسر اطلاع رسانی مناسب به نسل امروز داشته باشند. اما اگر به این باور برسند، مسلماً راه حلش را نیز پیدا می کنند که یا باید از طریق کتاب های درسی و یا از طریق خانواده و یا رسانه ها این اطلاع رسانی انجام گیرد ولی چون آن باور وجود ندارد، این کار هم صورت نمی گیرد. با این توجیه که اگر در این رابطه اطلاع رسانی بشود حریم می شکند و حجب و حیا ریخته می شود، در حالی که می توان با تعابیر ظریف و رعایت حریم ها گونه ای اطلاعات اولیه از راه های مختلف به جامعه وارد بشود و نسل جدید،

ما در اصلاح فرهنگ جامعه در نگاه به آسیب های اجتماعی، نگاه کارشناسی نداریم یعنی در برخورد با آسیب ها تلقی جرم از آنها داریم و با نگاه حذفی با آنها روبه رو می شویم

اگر مسئولان و مدیران کنونی جامعه واقعاً دغدغه ای در این عرصه داشته باشند و بخواهند آن را به نتیجه برسانند، باید از تجربه مدیران پیشین و کارهایی که انجام شده استفاده کنند

امور فرهنگی از مقوله توانمندسازی است، بدین معنا که شخص بتواند حریم خصوصی خودش را حفظ بکند و آنقدر توانمند بشود که قدرت نه گفتن به هر نوع درخواستی را داشته باشد

۱۲.۱۴
۱۲.۱۵
۱۲.۱۶

خودش را آماده رویارویی آگاهانه با مسائل جنسی بکند.

چگونه می توان سرپل های این آموزش ها را تدوین کرد و دست کم در نشریه، به عنوان یک راه میان بر آنها را به چاپ رساند؟

جامعه شناسان، روان شناسان، مدیران بهداشت و کسانی که به این مباحث اشراف دارند، در تدوین این مجموعه آمادگی دارند و می توانند اطلاعات را با توجه به شرایط اجتماعی در اختیار جامعه قرار بدهند. نکته مهم تر این که چون جامعه ما، یک جامعه دینی است، علمای دینی ما هم باید وارد این عرصه شوند. بسیاری از این مباحث به راحتی در رساله های عملیه که توسط علمای دینی نوشته می شود توضیح داده شده و حتی به تفکیک بیان شده است، در حالی که ما حاضر نیستیم آن مسائل را در جامعه مطرح کنیم. ما به بچه های ۹ ساله می گویم باید تقلید کنی، ولی بلافاصله می گویم بعضی قسمت ها را کنار بگذار و یاد بگیر، فقط نماز و روزه و... را یاد بگیر. در حالی که خیلی از بچه ها کنجکاو و حساس هستند و این مطالب را می خوانند و ممکن است فهم غلطی از مسئله پیدا کنند و به برداشت غلطی برسند. پس علمای دین برای آگاهی رسانی به این وادی بشتابند، چنان که کتاب رساله های عملیه در همه کتابفروشی ها موجود است و خرید و فروش آن منعی ندارد، اگر بتوانند همان اطلاع رسانی را در قالب های ساده تر و قابل فهم برای جامعه و جوانان ارائه دهند، بی شک برای آینده جامعه بسیار مفید خواهد بود.

از آنجا که یکی از اهداف نشریه چشم انداز ایران انباشت تجربه است. بنابراین تقاضا داریم تجربه هشت ساله خود را در مقام معاونت اجتماعی وزارت کشور، جایی که شورای اجتماعی در آن وزارت خانه است و بیشتر تلاش ها در آنجا متمرکز می شود توضیح دهید؟

سعی شده تا تجربیات هشت ساله در حوزه اجتماعی تدوین و نگاشته شود، ولی متأسفانه نشریه ای نداشتیم که آن دستاوردها را منتشر کنیم، خصوصاً که جای نشریات اجتماعی در این زمینه ها خالی است. این تجربه ها برای مدیران جدید هم سودمند خواهد بود.

آیا این اطلاعات برای همه مدیران جامعه در دسترس است یا فقط مجموعه وزارت کشور می توانند از آن استفاده کنند؟
اطلاعات آن بلوکه شده و به سطوح مختلف جامعه تسری پیدا نکرده است و اطلاعات آماری و ریز در آنجا محفوظ مانده و به صورتی نیست که دیگران از آن استفاده بکنند.

آیا قسمت های غیر محرمانه و قابل چاپ و در دسترس وجود دارد که بتوان آنها را منتشر کرد؟

در مورد هشت آسیب اجتماعی اطلاعات به روز است؛ از آن جمله بحث خودکشی، قتل، فرار دختران از خانه، اعتیاد، کودکان خیابانی، نزاع جمعی و سرقت که اگر براساس آنها تجزیه و تحلیل اجتماعی گردد بسیار خوب است. مسائل جدیدی مثل ایدز و یا رفتارهای پرخطر هم مطرح است که باید روی آنها کار شود.

درباره بیماری ایدز هم فعالیتی داشته اید؟

در حد یک کمیته تصمیم گیری، با وزارت بهداشت همکاری کردیم و اطلاعات را به شورای اجتماعی منتقل نمودیم و بنابر مصوبه

شورا قرار شد که اطلاع رسانی فقط از طریق وزارت بهداشت باشد و دستگاه های دیگر اطلاع رسانی نکنند. این مباحث باید نهادینه شود. مباحثی چون حاشیه نشینی، همسرکشی و کودک آزاری که به این مباحث هنوز توجه زیادی نشده است. زنان بی سرپرست که نگاه ما به آنها فقط تأمین مسائل اقتصادی است، در حالی که باید از بعد عاطفی و روانی مورد توجه قرار بگیرند و به این مسائل توجه نشده است، دایره این مسائل آنقدر متعدد و متنوع است که هر چه قدر هم کار شود، باز تلاش بیشتری را می طلبد.

آیا توصیه ای در این زمینه به نظرتان می رسد؟

من همچنان بر این باورم که آموزش مهارت های زندگی به افراد در سطوح مختلف بخصوص به زوج های جوان پس از تشکیل خانواده، از عوامل مهم جلوگیری از آسیب های اجتماعی است. یعنی اتخاذ روش های تربیتی و آموزش و روش های تعامل با هم و فضای تفاهم که باید در خانه وجود داشته باشد که متأسفانه یکی از مشکلات جدی امروزه ماست. خانواده هایی که اسماً خانواده و رسماً گسسته هستند وزن و مرد هر کدام برای خود زندگی جداگانه ای دارند. مسئله دیگر هم ارتباط غیرمتعارف جنسی در خانواده هایی است که با هم زندگی می کنند و بسیار هم توسعه پیدا کرده است. یکی از دلایل این است که ما آموزش درستی ارائه ندادیم و اگر بتوانیم در سطوح مختلف جامعه آموزش بدهیم دست کم می توان بازدارنده آسیب های بعدی در جامعه بود.

